

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۲۳

مقاله پژوهشی

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

سال هجدهم، شماره ۷۰، زمستان ۱۴۰۰

[DOR:20.1001.1.2008.0514.1400.18.70.74](https://doi.org/10.1001.1.2008.0514.1400.18.70.74)

بررسی معناداری مفاتح غیب و معرفت بخشی آن با رویکردی عرفانی

حمیدرضا خادمی^۱

وحید محمودی^۲

چکیده

«مفاتح غیب» واژه‌های قرآنی و برگرفته از آیه ۵۹ سوره انعام است. مفسران، فیلسوفان و عارفان در خصوص معنا، تفسیر و تأویل این آیه به بحث و بررسی پرداخته‌اند. نظرات عارفان درباره مفاتح غیب را می‌توان به دو دوره زمانی قبل و بعد از ابن عربی تقسیم کرد. در دوره پیشابن عربی تبیین‌های معرفت‌شناسانه و انسان‌شناسانه از مفاتح غیب نمود بیشتری دارد و سپس با ظهور غزالی رویکرد وجودشناسانه به مفاتح غیب آغاز و قوت می‌گیرد، به طوری که او از آن به علم اسباب تعبیر می‌کند. از این رو، غزالی تنها صفت علم را مفاتح غیب می‌داند؛ اما با روزبهان بقلی این رویکرد نضج و تفصیل بیشتری می‌یابد. او تمامی صفات ازلی را به‌عنوان مفاتح غیب معرفی می‌کند. با ظهور ابن عربی رویکرد وجودشناسانه به اوج خود می‌رسد. در دوره پسابن عربی رویکرد وجودشناسانه غالب است و از مفاتح غیب به اسمای ذاتی، مراتب وجود و سرّ قدر تعبیر می‌شود.

درباره امکان معرفت به مفاتح غیب نیز نظرات دو گونه است؛ برخی آن را حتی برای پیامبران و ملائکه مقرب غیرممکن دانسته‌اند و علم به آن را درانحصار خداوند می‌دانند و برخی نیز علم به آن را برای کاملین انبیا و اولیا میسر می‌دانند. برخی نیز با رویکردی شیعی از این نیز فراتر رفته و از وجود حضرات معصومین (علیهم‌السلام) به مفاتح غیب تعبیر کرده‌اند.

کلیدواژگان:

مفاتح غیب، عرفان، رویکرد وجودشناسانه، رویکرد انسان‌شناسانه، رویکرد معرفت‌شناسانه.

^۱ - استادیار و عضو هیأت علمی پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی (سمت)، تهران، ایران.

^۲ - استادیار و عضو هیأت علمی پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی (سمت)، تهران، ایران. نویسنده مسئول:

بیان مسأله

مفاتیح غیب واژه قرآنی است که به صورت مرکب فقط یکبار در آیه ۵۹ سوره انعام «عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يُعَلِّمُهَا إِلَّا هُوَ» به معنای کلیدهای غیب به کار رفته است. با توجه به معنی آیات ۵۷ و ۵۸، این آیه پاسخ به مشرکینی است که از پیامبر طلب عذاب کردند و این آیه نازل شد که کلیدهای غیب، تنها نزد خداوند است؛ و جز او، کسی آنها را نمی داند؛ اما در فرهنگ اسلامی به ویژه در عرفان اسلامی معانی باطنی و تأویل های گوناگونی برای آن قائل شده اند که هدف اصلی این نوشتار بررسی و تحلیل این معانی باطنی است.

با جستجو در پایگاه های اطلاعاتی درباره پیشینه این موضوع، مقالاتی نگارش شده است که به - اختصار به نقاط قوت و ضعف آنها اشاره می شود:

"مفاتیح غیب در مکتب ابن عربی"^۱. در این مقاله با رویکرد وجودشناسانه، صرفاً به نظرات و آراء ابن عربی و شارحین وی پرداخته شده است. این نوشتار تنها از امهات اسماء به مفاتیح غیب یاد کرده و به تبیین آن می پردازد؛ اما ما در نوشتار حاضر با در نظر داشتن طیف گسترده تری از منابع اصیل عرفان اسلامی با رویکردهای معرفت شناسانه، انسان شناسانه و وجودشناسانه به مفاتیح غیب پرداخته ایم. علاوه بر این از لابه لای آثار موجود دسته بندی ای از مفاتیح غیب به دست داده ایم که اسماء ذاتی یا امهات اسماء یکی از آنهاست.

"بررسی نگاه حکما و اهل معرفت به تفسیر مفاتیح الغیب" در آیه ۵۹ انعام^۲. این مقاله در دو بخش کلی تنظیم شده است؛ در بخش نخست به طور گذرا به آرای ابن سینا، ابن رشد، لوکری، و غزالی اشاره شده و سپس آرای ملاصدرا درباره مفاتیح غیب به تفصیل تبیین شده است. ملاصدرا از مفاتیح غیب به مفارقات عقلی، عنایت، قضای الهی، اسماء و اعیان ثابته تعبیر کرده است. بخش دوم به نظرات عارفان اختصاص دارد که صرفاً به تبیین چند تن از شارحان ابن عربی و بدون اشاره به آثار او اکتفا شده است. تفاوت این نوشتار با مقاله یاد شده نیز در تفکیک دو دوره مهم عرفان اسلامی، یعنی قبل و بعد از ابن -

^۱ - میری، محمد، پژوهشنامه عرفان، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، ش ۹، صص ۱۶۳ - ۱۸۲.

^۲ - همان: فصلنامه مطالعات تفسیری، س ۸، ش ۳۲۱ پاییز ۱۳۹۷.

عربی، گستردگی منابع و تبیین رویکردهای مختلف موجود در این آثار درباره مفاتح غیب و همچنین امکان معرفت به آن است.

مفاتح الغیب خمس. این مقاله صرفاً به تبیین روایت منقول از پیامبر در تبیین آیه ۵۹ سوره انعام است: «مَفَاتِحُ الْغَيْبِ خَمْسَةٌ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ خَمْسَةٌ وَ هِيَ لَا يَعْلَمُ مَتَى يَأْتِي الْمَطَرُ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا يَعْلَمُ مَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا يَعْلَمُ نَفْسٌ غَدًا إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا يَعْلَمُ نَفْسٌ بِأَى أَرْضٍ تَمُوتُ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا يَعْلَمُ مَتَى تَقُومُ السَّاعَةُ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى» که تفاوت آن با این نوشتار آشکار است.

علامه طباطبایی (ره) و معنانشناسی اسماء در آیه «و علم آدم الاسماء»^۱ این مقاله در پی تبیین آیه ۳۱ سوره بقره و بررسی ارتباط آن با آیه ۵۹ سوره انعام با تکیه بر آراء علامه طباطبایی است. نویسنده نتیجه می‌گیرد: مفاتح غیب همان علم ذاتی است که در انحصار خداوند است؛ بنابراین اسمایی که به آدم تعلیم شد، نمی‌تواند مفاتح غیب باشد. از این رو این مقاله کاملاً با مبحث ما که درباره چیستی مفاتح غیب است، متفاوت است.

مسئله اصلی این نوشتار چیستی مفاتح غیب و چگونگی علم به آن است؟ و یا به عبارتی آیا اصولاً معرفت به آن ممکن است؟ پاسخ به این مسئله و سؤال از پیچیدگی خاصی برخوردار است، چرا که براساس آیه مذکور جز خداوند هیچ‌کس از آن آگاه نیست. با این وجود برخی معتقدند آگاهی از آن برای خواص نیز ممکن است.

معانی لغوی

واژه مفاتیح و مفاتح جمع الجمع (منتهی الجموع) و جمع واژه مفتاح و مفتح به معنی آن چیزی است که مغلقات یا هر شیئی‌ای را می‌گشاید (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۲، ۵۳۷؛ زبیدی، ۱۴۱۵: ج ۷، ۶). علاوه بر آن برخی آن را جمع مفتح به معنی مخزن دانسته‌اند (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۲، ۳۹۴). در هر صورت هر دو معنا یکی است، زیرا هر کس کلیدهای خزینه‌های غیب را دارا باشد، قطعاً به آنچه که در آنهاست نیز علم دارد و می‌تواند در آن تصرف کند (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۲، ۳۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۷، ۱۲۴).

واژه مفاتح در سه آیه از قرآن (انعام: ۵۹؛ نور: ۶۱؛ قصص: ۷۶) (قرشی‌بنایی، ۱۴۱۲: ج ۵، ۱۴۶) آمده است که در دو آیه اخیر به معنی کلید به کار رفته است و مناقشه مفسرین بر روی آیه ۵۹ سوره انعام است که برای واژه مفاتح در این آیه، دو معنی کلیدها و خزائن را در نظر می‌گیرند و بر این اساس به تبیین آن می‌پردازند.

^۱ - قدسی، احمد؛ غلامعلی تبار، فضل‌اله؛ مجله: تفسیر اهل بیت (علیهم‌السلام)، بهار و تابستان ۱۳۹۳، س ۲، ش ۱.

واژه غیب مصدر فعل غاب و به معنی نماندن چیزی از دیدگان است و نماندن از دیده به معنی نماندن از قلب نیست. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ۶۵۴؛ طریحی، ۱۳۷۵ق: ج ۲، ۱۳۵) غیب در مقابل شهادت به کار می رود و درحقیقت به چیزی گفته می شود که با حواس ظاهری قابل ادراک نیست. (ابن-فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۴، ۴۵۴) در اصطلاح نیز غیب عبارت است از آنچه که خداوند از خلق پنهان داشته- است. (ابن عربی، بی تا: ج ۲، ۱۲۹؛ عبدالرزاق کاشانی، ۱۴۲۶ق: ج ۲، ۵۴۷)

واژه غیب و مشتقات آن ۶۰ مرتبه در قرآن تکرار شده است. در قرآن کریم برای غیب مفاهیم و مصادیق مختلفی بیان شده است؛ گاهی از سرگذشت پیشینیان به غیب یاد می شود، گاهی از ایمان به غیب سخن گفته شده و زمانی از غیب و شهادت، گاهی غیب به خدا نسبت داده شده و گاهی علم به غیب برای غیر خدا نیز میسر دانسته شده است. (اجاقی، ناصرالدین، ۱۳۹۷: ۳۳).

مفاتیح غیب در روایات و تفاسیر

در روایتی از حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در تفسیر آیه ۵۹ سوره انعام چنین آمده- است: «مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ خَمْسَةٌ مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ خَمْسَةٌ وَ هِيَ لَا يَعْلَمُ مَتَى يَأْتِي الْمَطَرُ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا يَعْلَمُ مَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا يَعْلَمُ نَفْسٌ غَدًا إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا يَعْلَمُ نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا يَعْلَمُ مَتَى تَقُومُ السَّاعَةُ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى»^۱ (کراجکی، ۱۳۵۳: ۴۸)؛ این سخن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) اشاره به آیه ۳۴ سوره لقمان دارد: «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ». از جمله موارد مفاتیح غیب زمان و مکان مرگ، زمان بارش باران، جنسیت نوزاد در رحم مادر و فرارسیدن قیامت است که جز خداوند هیچ کس به آنها علم ندارد. چنانکه در تفسیر سورآبادی آمده است: «نزد او است کلیدهای ناپیدایی و خزینه های ناپیدایی و دانش ناپیدای نداند آن را مگر او. و آن ده کلید است که خدای داند و بس؛ پنج از آن در آخر سوره لقمان است و پنج دیگر: کلید دلها و کلید روزیها و کلید سعادت و شقاوت و کلید نباتها و کلید غیب». (سورآبادی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۶۶۶).

^۱ - پیامبر اکرم (ص) فرمود: در آیه شریفه «وَ عِنْدَهُ مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ» که خزانه های غیب را غیر از خدا کسی بر آن مطلع نیست و آن پنج چیز است اول آنکه کسی جز خدا نمی داند در چه زمان باران می بارد؛ کسی جز خدا آنچه را که در رحم مادر است نمی داند؛ عاقبت امر هیچ نفس را جز خدا نمی داند، کسی جز خدا نمی داند در کجا می میرد و چه زمان قیامت برپا خواهد شد.

در روایت حضرات معصومین (علیهم‌السلام) نیز به همان روایت پیامبر اشاره شده است و در ادعیه نیز برای استجاب دعا، خداوند را به مفاتح غیب قسم داده‌اند که نشان از اهمیت آن نزد ایشان است.^۱ علاوه بر آن امام رضا (علیه‌السلام) کارکردهایی را برای این آیه بیان فرموده‌اند: اگر کسی گم شود و یا متاعی را گم کند پس بگوید «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» و سپس این گونه دعا کند خداوند همانا تو هدایت‌کننده از گمراهی و نجات‌دهنده نابینا و بازگرداننده گمشده هستی بر محمد و آل او درود فرست و ما را بیمارز و گمگشته مرا به من بازگردان. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۹۲، ۱۲۳).

در تفاسیر قرآن کریم در تفسیر این آیه مطالب مشابهی ذکر شده است؛ ما از میان تفاسیر به مفاتیح-الغیب، مجمع‌البیان و المیزان اشاره می‌کنیم که نسبت به سایر تفاسیر، مطالب مهم‌تر و مفصل‌تری را درباره مفاتح غیب بیان کرده‌اند.

فخر رازی از مفاتح غیب به علم غیب و قدرت حق تعالی به ممکنات تعبیر کرده است و سپس آن را با نظر فلاسفه تبیین کرده و توضیح می‌دهد. (ن.ک: مفاتیح‌الغیب، ج ۱۳: ۱۱).
طبرسی پس از بیان معانی لغوی مفاتح غیب، نظرات مختلف در تفسیر این آیه را این گونه طبقه‌بندی می‌کند:

زمان تحقق عذابی که کفار برای نزول آن عجله دارند، نزد خداوند معلوم و معین است.
وسیله دست‌یافتن به غیب نزد خداوند است؛ درحقیقت اوست که می‌تواند غیب را بر روی مردم بگشاید.

مفاتح غیب مقدرات غیبی نزد خداوند است و به هرکه بخواهد اعلام و او را به سوی آنها راهنمایی می‌کند و از هرکه بخواهد مکتوم می‌دارد.
مفاتح غیب، پنج چیز است: علم رستاخیز و باران و طفلی که در رحم مادر است و کاری که انسان فردا انجام می‌دهد و جایی که انسان می‌میرد.

خزانه‌های روزی و عمر.

وی در ادامه تأویل آیه می‌نویسد: خداوند به آغاز و انجام کارها علم دارد. هرچیزی که قدمش صواب‌تر و صلاح‌تر باشد مقدم می‌سازد و هرچه که تأخیرش صواب‌تر و صلاح‌تر باشد، به تأخیر

^۱ - اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَفَاتِحِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا وَ تَقُولُ اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي وَ الْقَادِرُ عَلَيَّ طَلَبْتِي تَعَلَّمُ حَاجَتِي « محمد بن حسن طوسی، ۱۴۱۱ق: ج ۱، ۱۰۷، ۱۶۷، ۶۰۴.

می‌اندازد. اوست که باب علم را بر روی انبیا و اولیا می‌گشاید، زیرا علم غیب مخصوص اوست و احدی جز او قادر به گشودن باب علم غیب بر روی بندگان نیست (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۴، ۴۸۰-۴۸۱).

علامه طباطبایی (ره) در تفسیر مفاتیح غیب می‌نویسد: مفاتیح جمع مفتاح (بفتح میم) و به معنای خزینه است، احتمال هم دارد که جمع مفتاح (به کسر میم) و به معنای کلید باشد، مؤید این احتمال این است که به قرائت شاذی کلمه یادشده، «مفاتیح» خوانده شده است.

او نیز همچون زمخشری معتقد است هر دو معنا یکی است، چراکه کسی که کلیدهای خزینه‌های غیب را داشته باشد، به آنچه که در آن خزائن است، عالم بوده و می‌تواند مانند کسی که خود آن خزینه‌ها نزد او است به دلخواه خود، در آن تصرف کند. اما اینکه در سایر آیات مربوط به این مقام، اسمی از مفاتیح برده نشده، بعید نیست که مراد از مفاتیح غیب همان خزینه‌های غیب باشد، از آن جمله آیات «أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ» (طور: ۳۷)، «لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ» (انعام: ۵۰)، «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ» (حجر: ۲۱)، «وَ لِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (منافقون: ۷)، «أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ» است (ص: ۹).

به هر حال در این آیه انحصار علم غیب فقط اختصاص به خدای تعالی دارد و کسی جز او به آن خزینه‌ها و گشودن درهای آن و تصرف در آن دسترسی ندارد. صدر آیه گرچه از انحصار علم غیب به خدای تعالی خبر می‌دهد، اما ذیل آن منحصر در بیان علم غیب نیست، بلکه از شمول علم او به هر چیز، چه غیب و چه شهود، خبر می‌دهد. علاوه بر این، صدر آیه، همه غیب‌ها را هم متعرض نشده است، بلکه تنها متعرض غیب‌هایی است که در خزینه‌های در بسته و در پس پرده‌های ابهام قرار دارد، هم‌چنان‌که آیه «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (حجر: ۲۱) هم متعرض این چنین غیب‌هایی است. از آنجاکه خزینه‌های غیب اموری است که با مقیاس‌های محسوس قابل سنجش نیست، از این رو، چنین غیب‌هایی از جهت مکتوم بودن بی‌پایان بوده و از اندازه و حد بیرونند و تا زمانی که به وجود مقدر و محدودشان موجود نگشته‌اند، در نزد خدا دارای نوعی ثبوتند؛ به همین سبب علم انسان به سبب محدود بودن از درک آنها عاجز است.

از نظر علامه طباطبایی از آنجاکه ممکن است چیزهای دیگری نیز در عالم غیب ذخیره و نهفته باشد که از جنس موجودات زمانی نباشند، بنابراین، باید گفت خزینه‌های غیب مشتمل بر دو نوع است:

۱. غیب‌هایی که پا به عرصه شهود گذاشته‌اند؛

۲. غیب‌هایی که از مرحله شهادت خارجند و غیب مطلق نامیده می‌شوند.

البته دسته اول هم به غیب مطلق برمی‌گردند، و اطلاق شهود به آن‌ها با در نظر گرفتن حد و قدری است که به واسطه آن متعلق علم انسان قرار می‌گیرند. از این رو، این موجودات نیز وقتی مشهودند که

متعلق علم ما قرار گیرند، در غیر این صورت غیب خواهند بود. با این توضیح موجودات عالم هنگامی که متعلق علم ما قرار نگرفته‌اند، غیب نسبی‌اند، زیرا چنین غیبی، وصفی نسبی است که بر حسب اختلاف نسبت‌ها، مختلف می‌شود، مثلاً موجودی که در خانه و محسوس برای ماست، نسبت به کسی که بیرون خانه است، غیب است، اما برای ما غیب نیست. همچنین نور و رنگ‌ها برای حس بینایی شهود، و برای حس شنوایی غیب است، و شنیدنی‌ها برای حس شنوایی شهود و برای حس بینایی غیب است و محسوسات این دو حس نسبت به انسانی که دارای آن حس است شهود و نسبت به انسان فاقد آن غیب است. از این رو غیب‌هایی که خدای تعالی در آیه مورد بحث، ذکر کرده: «وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ لَهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي الْمَصَاتِرِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ» از نوع همین غیب‌های نسبی است، برای اینکه همه آنچه که در آیه ذکر شده، امور محدود و مقدری است که تعلق علم به آن محال نیست. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۷، ۱۲۴-۱۲۶).

در جمع‌بندی این بخش باید گفت: در بیشتر تفاسیر متقدم صرفاً به معنای لغوی مفاتح غیب اکتفا شده است؛ برخی از مفسرین آن را به معنای خزائن و برخی کلید دانسته‌اند؛ از این رو، با برداشت خود از این معنی به تفسیر آیه پرداخته‌اند. زمخشری (م. ۴۶۷ ق.) از متقدمین و علامه طباطبایی از متأخرین معتقدند مفاتح را چه به معنی مخزن و چه به معنی کلید بگیریم در هر صورت یک معنا دارند؛ چون هر که کلید غیب را در دست داشته باشد به خزائن آن نیز دسترسی خواهد داشت.

در تفاسیر متأخر نیز علامه طباطبایی با رویکردی فلسفی و با تفصیل بیشتری درباره خزائن غیب و انواع آن سخن گفته است. او معنی مخازن را برای مفاتح مناسب‌تر می‌داند و خزائن غیب را به دو نوع مقید و مطلق تقسیم می‌کند و تأکید نموده دسترسی به غیب مطلق برای انسان میسر نیست و تنها آن دسته از غیب‌هایی که پا به عرصه شهود می‌گذارند متعلق علم انسان قرار خواهند گرفت.

مفاتح غیب از منظر عارفان مسلمان

در بررسی آن دسته از کتب عرفانی که در آن‌ها از مفاتح غیب سخن به میان آمده است باید دو مقطع زمانی را از یکدیگر تفکیک کرد؛ یعنی آثار عرفانی قبل از ابن عربی و آثار وی و شارحان مکتبش؛ چراکه رویکرد مکتب ابن عربی به مفاتح غیب رویکردی وجودشناسانه و کاملاً متفاوت از دوره قبل است. ما در ادامه با توجه به انواع رویکردها به مفاتح غیب مطالب ارائه شده توسط عارفان را بیان می‌کنیم؛ هر چند تفکیک دقیق این رویکردها از یکدیگر کار دشواری است چراکه این رویکردهای سه‌گانه در این موضوع درهم تنیدگی دارند. در آثار عرفانی که قبل از ابن عربی نگاشته شده‌اند، نخستین بار در تفاسیر عرفانی از مفاتح غیب سخن به میان آمده است.

رویکرد معرفت‌شناسانه

میبدی از مفاتح غیب به گشایش دل تعبیر می‌کند و با استناد به سخن ابن‌عطا^۱ در باب این آیه می‌گوید: فتح برای اهل خیر محبت و رحمت، و برای اهل شر، فتنه و سختی و برای اهل ولایت کرامت و اهل سرائر سرّ و برای اهل تمکین جذب است. وی همچنین در این باره گفته‌است: مفاتح غیب برای انبیاء مکاشفات و برای اولیاء معاینات، برای صالحین طاعات و برای عامه هدایت است (میبدی، ۱۳۷۱ ش: ج ۳، ۳۸۵؛ روزبهان، ۲۰۰۸ م: ج ۱، ۳۶۹) او فتح غیب را با توجه به مراتب معنوی انسان‌ها در نظر گرفته‌است. از این رو، مفاتح غیب تمامی سیر و جودی انسان را در بر می‌گیرد به گونه‌ای که از هدایت آغاز و به مکاشفه و معاینه ختم می‌شود.

میبدی نیز معتقد است نور معرفتی که خداوند بر قلوب می‌تاباند نیز از مفاتح غیب است و موجب رضا به قضای الهی در آن می‌شود و آن را موضع نظر خود قرار می‌دهد. (همان: ۳۸۶)

روزبهان بقلی درباره معرفت‌شناسی مفاتح غیب می‌نویسد: مفاتح غیب مختص خداوند است که این مفاتح معاملات نیکو و مقامات عالی است که به وسیله آن‌ها خزائن ملکوت و جبروت گشوده می‌شود و از آن‌ها انوار محبت، شوق، عشق و معرفت و درجانش، توحید، مکاشفه و علوم آن خارج می‌شود که به طالب و قاصد خداوند مادامی که در نیت و عملش صادق باشد اعطای می‌شود؛ و از این رو به وصال ابدی و قرب جلالی خداوند دست می‌یابد.

علاوه بر این از دیگر مفاتح غیب لطیفیات و قهریات است که به وسیله آن‌ها ابواب انوار معرفت برای اولیاء و ابواب ظلمات طبیعت برای دشمنان خدا گشوده می‌شود. (روزبهان بقلی، ۲۰۰۸ م: ج ۱، ۳۶۸-۳۶۹).

رویکرد وجودشناسانه

غزالی (متوفی ۵۰۵ هـ.ق) و روزبهان بقلی در شرح و تبیین مفاتح غیب رویکرد وجودشناسانه داشته‌اند و باید گفت در این بحث پیشرو ابن‌عربی محسوب می‌شوند؛ اما ابن‌عربی و پیروان مکتب او با شرح و بسط بیشتری به این مبحث پرداخته‌اند. او این آیه را از آیات محکم دانسته که خداوند در آن متذکر می‌شود مفاتح غیب نزد اوست. او مفاتح غیب را علم اسباب دانسته‌است که مسببات به وسیله آن‌ها گشوده می‌شوند؛ از این رو کسی نمی‌تواند بر آن‌ها احاطه یابد و اگر کسی به برخی از آن‌ها علم یابد

^۱ ابوالعباس احمد بن عطا آدمی از شاگردان بزرگ جنید است. در تفسیر عرفانی مقامی بلند دارد و تفسیر او در مجموعه آثار سلمی منتشر شده‌است. ابن عطا از مدافعان سرسخت حلاج بود و در همین راه به سال ۳۰۹ ق یا ۳۱۱ ق کشته شد.

به تعلیم اوست و این به معنی دستیابی کامل به آن‌ها نیست، حتی اگر نبی مرسل یا ملک مقرب باشد (غزالی، ۱۴۱۶: ۷۰). احتمالاً غزالی در تبیین خود متأثر از ابن‌رشد بوده است. (نک: میری، ۱۳۹۶: ۱۰۱). روزبهان بقلی معتقد است غیب عبارت از ذات قدیمی است که خزانهٔ اسرار ازل و ابد بوده و مفاتح آن صفات ازلی است. او همچنین مفاتح غیب را عبارت از عنایت ازلی (حب ذاتی) و لطف نیز می‌داند که به وسیله آن خزائن ذات و صفات گشوده می‌شود؛ از این رو آنچه که مکنون در ذات بود آشکار می‌شود و هدف از این آشکارسازی تبیین طرق عبودیت برای بندگان است. (روزبهان بقلی، ۲۰۰۸: ج ۱، ۳۶۸-۳۶۹).

رویکرد انسان‌شناسانه

در تفسیر عرفانی منسوب به امام صادق (علیه‌السلام) جنبه خلقی و انسان‌شناسانه مفاتح غیب در نظر گرفته شده و فتح، گشایش در روح و جسم انسان دانسته‌اند: *يفتح من القلوب الهدایه و من الهموم الرعیه و من اللسان الروایه و من الجوارح السیاسه و الدلاله*. (سلمی، ۱۳۶۹: ۲۸) (روزبهان بقلی، ۲۰۰۸: ج ۱، ۳۶۹) تمامی این موارد در زندگی و سیر انسان به سوی خداوند نقش اساسی ایفا می‌کنند، به ویژه هدایت قلب؛ قلب که هدایت‌شود تمامی اعضای بدن را تحت تأثیر قرار می‌دهد، لذا حضرت امام صادق (علیه‌السلام) فتح را از قلب آغاز فرموده‌اند؛ چرا که قلب رئیس بدن است، اگر هدایت‌شود تمامی اعضا و جوارح اصلاح و هدایت خواهد شد و اگر فساد و تباهی در آن راه یابد تمامی وجود انسان رو به تباهی خواهد رفت. از این رو از نگاه امام صادق (علیه‌السلام) مفاتح غیب کارکرد سلوکی داشته و آثار تربیتی بر سالک طریق الی الله دارد.

ابوسعید خراسانی^۱ در تبیین مفاتح غیب رویکرد متفاوتی دارد و آن را به وجود مبارک پیامبر اکرم (ص) نسبت می‌دهد. او در این باره می‌گوید: مفاتح غیب فطرت حضرت رسول اکرم (ص) در نزد حق است که از خلق حتی از پیامبران که بندگان خاص اویند، پوشیده است، تا اینکه یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر با این حسرت که بر یک سر از اسرار فطرت وی آگاهی یابند از این دنیا رفتند و هرگز به آن اطلاعی نیافتند. انبیا و اولیا و صدیقان تمام تلاش خود را کردند و عاقبت تنها به قدم اول او رسیدند از این رو است که ایشان فرموده است «نحن الآخرون السابقون» لذا توانست در شب معراج به سدره-المنتهی برسد مقامی که هیچ کس جز او را توان آن نبوده است. بنابراین خداوند بر خزینه اسرار فطرت محمدی مهری نهاد و آن را تنها به خود اختصاص داد. (مبیدی، ۱۳۷۱: ج ۳، ۳۸۵).

روزبهان بقلی (متوفی ۶۰۶ ه. ق) نیز به نقل از ابوسعید خراسانی مفاتح غیب را به وجود پیامبر اکرم مرتبط دانسته و می‌نویسد: گشایش را خداوند نخست برای نبی و حبیبش حضرت محمد (ص) آغاز کرد

^۱ - شهرت احمد بن عیسی بغدادی، عارف قرن سوم.

که ابتدا اسباب تأذیب (به وسیله امر و نهی)، سپس اسباب تهذیب (مشیت و قدرت)، سپس اسباب تذویب که عبارت است از قول خداوند لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ^۱ (آل عمران: ۱۲۸) و در آخر هم اسباب تغییب که عبارت است از قول خداوند وَ تَبَيَّنَ إِلَيْهِ تَبْيِئًا^۲ (المزمل: ۸) را بر وی گشود؛ که مورد آخر همان مفاتح غیب است (روزبهان بقلی، ۲۰۰۸م: ج ۱، ۳۶۹).

روزبهان علاوه بر این مفاتح غیب را با توجه به مراتب وجودی انسان دارای درجات می‌داند که برای قلوب، خزائن مشاهدات و برای ارواح، خزائن مکاشفات، برای عقول خزائن معرفت، برای اسرار خزائن علوم ذات و صفات، برای اشباح خزائن معاملات می‌داند. او علاوه بر این با دسته‌بندی انسان به نبی و ولی و اهل سلوک مفاتح غیب را برای انبیاء گشایش خزائن معجزات، برای اولیاء گشایش خزائن کرامات و برای مریدان گشایش خزائن فراسات می‌داند (همان: ۳۶۹).

همان‌طور که مشاهده می‌شود نظرات مختلفی درباره مفاتح غیب در کتب عرفانی پیش از ابن عربی به‌ویژه در تفاسیر عرفانی بیان شده است. در این دسته از آثار درهم تنیدگی انواع رویکردها مشهود است. برخی از نظرات عارفان متناظر به بعد معرفتی و سلوکی مفاتح غیب است؛ با ظهور غزالی رویکرد وجودشناسانه به مفاتح غیب به تدریج آغاز و با روزبهان بقلی این رویکرد نضج و تفصیل بیشتری می‌یابد. برخی نیز با نظر به مراتب وجودی و مقامات معنوی انسان به تبیین مفاتح غیب پرداخته‌اند و عالی‌ترین تبیین انسان‌شناسانه یکی دانستن مفاتح غیب با وجود پیامبر اکرم (ص) است. با تمام اختلاف نظرهای موجود، مؤلفه مشترک این آثار و اقوال توجه خاص به کارکرد سلوکی مفاتح غیب است که در بیان عارفان برجستگی دارد؛ چراکه دغدغه اصلی آثار پیش از ابن عربی در نهایت تعالی انسان در مسیر سلوک الی الله است.

مفاتح غیب از منظر ابن عربی و شارحان مکتب او

همان‌طور که گفته شد در منظومه فکری ابن عربی و کسانی که از مشرب فکری وی تبعیت می‌کنند این آیه با توجه به اسماء و صفات و یا به عبارتی با دید وجودشناسانه تأویل شده است. یکی از مهم‌ترین مسائلی که در مکتب ابن عربی به آن پرداخته می‌شود مسئله چگونگی ارتباط میان حق و خلق یا به عبارتی وحدت و کثرت است. مفاتح غیب یکی از این راه‌های ارتباطی است. نظرات مختلف ابن عربی درباره مفاتح غیب را می‌توان در پنج مورد خلاصه کرد:

^۱ - هیچ‌یک از این کارها در اختیار تو نیست.

^۲ - تنها به پروردگار خود بپرداز.

۱. اسماء‌الحسنی: وی در باب چهارم فتوحات در بحث از اسماء الهی و حقایق وجودی، اسماء‌الحسنی را مفاتح اول دانسته‌است که از لحاظ تعداد بیشتر از اسمای احصا^۱ و از لحاظ رتبه پایین‌تر از آن‌ها هستند و در عالم مؤثرند که جز خداوند کسی آن‌ها را نمی‌داند (ابن عربی، بی‌تا: ج ۱، ۹۹).
۲. علم به اسمای مستأثره^۲: او در توضیح حدیث پیامبر (استأثرت به فی علم غیبک هی اسماء لا یعلمها إلا هو) علم به آن اسماء را مفاتح غیب دانسته که خاص خداوند است (همان: ۱۰۱).
۳. مشیت: همچنین از مشیت نیز به عنوان مفاتح غیب یاد کرده است که نسبت الهیه است که عینی برای آن نیست (ابن عربی، بی‌تا: ج ۳، ۳۹۸).
۴. قدر: ابن عربی در فصوص در فص غزیریه قدر را مفاتح اول (یعنی مفاتح غیب) دانسته که قدر عبارت است از کشف الاشیاء در حال ثبوتشان در عدم که مخصوص خداوند است که برخی بندگانش را از بعضی امور آن مطلع می‌سازد. باید این مطلب را دانست که قدر جز در حال فتح مفاتح نامیده نمی‌شود و حال فتح عبارت است از حال تعلق تکوین به اشیاء (یا تعلق قدرت به مقدر) و هیچ ذوقی برای غیر خدا نسبت به آن نیست (ابن عربی، ۱۳۷۵ش: ۱۳۴).
۵. انسان کامل: ابن عربی علاوه بر رویکرد وجودشناسانه با رویکرد انسان‌شناسانه نیز به تبیین مفاتح غیب پرداخته‌است و انسان کامل را مفاتح غیب معرفی می‌کند. و می‌گوید: هنگامی که خداوند انسان را از ظلمت غیبی که در آن بود آشکار ساخت، نخستین مفاتح از مفاتح غیب شد که از میان تمام ماسوی تنها او ظل الله است که به صورت انسان نمایان شد، اما در باطن همچنان در غیب است و از آن جدا نمی‌شود. انسان کامل به صورت موجد خود است و سایر موجودات دارای چنین کمالی نیستند؛ از این رو مغالقه امور از علوی تا سفلی به وسیله انسان کامل گشوده می‌شود (ابن عربی، بی‌تا: ج ۳، ۲۷۹).
نظر ابن عربی درباره مفاتح بودن انسان کامل را می‌توان با توجه به احادیث نبوی «اول ما خلق الله نوری» و یا «لولاک ما خلقت الافلاک» تبیین کرد؛ چراکه پیامبر نمونه اتم انسان کامل است که به خاطر او تمام هستی خلق شد. از این رو، انسان کامل نیز از مفاتح غیب محسوب می‌شود.
شارحین مکتب ابن عربی نیز همانند وی به تفسیر و تأویل مفاتح غیب پرداخته‌اند که بیشتر موارد همسو با آراء اوست.

^۱- برای نودونه اسم خداوند. ک: حسن بن محمد دیلمی، أعلام الدین فی صفات المؤمنین، ص ۳۴۹.

^۲- برخی از اسماء ذات، دارای تعین و حکمند، و مشهود واقع می‌شوند، عارفان از ابرار این اسماء را از خلف حجاب اثر، شهود می‌نمایند و مقربان از کمال بدون حجاب و واسطه شهود می‌نمایند. قسم دیگر از اسماء ذاتیه بوجه من الوجوه تعین ندارد. این قسم از اسم را اسم مستأثر می‌دانند، که در غیب وجود مکنون است، به همین قسم در کلام معجز نظام نبوی (ص) اشاره شده است: «اللهم انی أسألك لكل اسم هو لك سمیت به نفسک و انزلت فی کتابک أو علمته أحدا من عبادک أو استأثرت به فی علم غیبک» (آشتیانی، ۱۳۷۰ش: ۱۰۲).

قونوی (متوفی ۶۷۳ هـ.ق) از مفاتح غیب به مفاتح اول یاد کرده است و آن را این‌گونه تعریف می‌کند: مفاتح اول همانا مفاتح غیب ذاتند و آن‌ها اسمای ذاتند که جز کمال کسی بر آن‌ها علم ندارد (قونوی، ۱۳۷۲: ۱۰۲). او در کتاب فکوک مفاتح غیب را عبارت از مراتب غیب صفات نیز دانسته که تكثر صفات به اعتبار این مفاتح است و آن‌ها معانی معقوله در وجود حق تعالی هستند که شئونات و تجلیات حق به آن‌ها متعین می‌شود. این مفاتح هیچگاه داخل در وجود نمی‌شوند و به عبارتی موجود در عقل و معدوم در خارجند (قونوی، ۱۳۷۱: ۵۲).

فرغانی (متوفی ۶۹۵ هـ.ق) در مشارق الدراری مفاتح غیب را این‌گونه تعریف کرده است: مفاتح غیب عبارت است از ذات از حیث تعینات و اعتبارات کلیه اولیه‌اش که مقتضای محض ذات از حیث تجلی اول بر خودش، در خودش و برای خودش است، مانند ادراک کمال ذاتی، اسمائی و حرکت حبی‌اش به سوی کمال اسمائی و توجهش بر آن (فرغانی، ۱۳۷۹: ۱۳۵).

عبدالرزاق کاشانی (متوفی ۷۳۶ هـ.ق) نیز همچون قونوی اسماء ذاتیه یا امهات اسماء را همان مفاتح غیب می‌داند که به اعتبار کینونیت‌شان در وحدانیت ذات، حق ذاتیه نامیده شده‌اند. اسمای ذاتیه همانند تصور نفسانی آن چیزهایی است که انسان در ذهن خود می‌داند و به این اعتبار حروف اصلیه و حروف عالیات و مفاتح اول نیز نامیده می‌شوند (قونوی، ۱۴۲۶ هـ.ق: ج ۱، ۱۷۴). وی در شرح فصوص نیز حقایق اعیان را مفاتح غیب اول می‌داند، چرا که حقایق اسمای ذاتیه هستند؛ از این رو، ذات به همراه هر اسمی از اسماء الهی مفتاح خزانه غیب است (قونوی، ۱۳۷۰: ۲۰۱). او همچنین سرّ قدر را نیز مفتاح اول دانسته است. (قونوی، ۱۴۲۶ هـ.ق: ج ۱، ۱۱۹).

قیصری (متوفی ۷۵۱ هـ.ق) در شرح فصوص درباره مفاتح غیب می‌نویسد: ذات به اعتبار نسبتش با شئون اسماء اربعه (الظاهر و الباطن و الاول و الآخر) مفاتح غیب ذات مضاف به حضرت الوهیت نامیده می‌شود (قونوی، ۱۳۷۵: ۶۹). همچنین می‌گوید: هر اسمی از اسماء صورتی در حضرت علمیه دارند و داخل در اسم باطن هستند؛ این اسماء به ذات خود طالب بطونند و در خارج وجود نمی‌یابند و اتصاف آن‌ها به وجود ممتنع است، آن‌ها مفاتح غیب‌اند که جز خدا کسی از آن‌ها آگاهی ندارد و عقل راهی به آن‌ها ندارد (قیصری، ۱۳۷۵: ۶۹-۷۰).

فناری (متوفی ۸۳۴ هـ.ق) نیز در مصباح الانس اسمای ذاتی که سبب تعیین علمی یا وجودی هستند را نیز مفاتح غیب می‌داند (فناری، ۱۳۷۴: ۲۷۳). او علاوه بر این، با نگاهی انسان‌شناسانه از حقیقت محمدیه نیز به عنوان تجلی اول و مفاتح غیب نام برده است (همان: ۶۶۴).

ابن ترکه (متوفی ۸۳۵ هـ.ق) در شرح فصوص به تبعیت از ابن عربی سرّ قدر را مفتاح غیب دانسته، می‌نویسد حقیقت قدر و شناخت آن از خصائص ذاتیه است و محال است کسی جز خداوند از آن اطلاع یابد. (ابن ترکه، ۱۳۷۸: ج ۱، ۵۵۳).

براساس آنچه گفته شد در مکتب ابن عربی از اسمای ذاتی، علم ذاتی، نسب غیبی، قدر، حقیقت محمدیه (ص) و ... به مفاتح غیب یاد شده است. از این میان به اسما و شئون کلی ذاتی تأکید بیشتری شده است.

رابطه مفاتح غیب با مراتب وجود

در عرفان اسلامی مراتب وجود به حضرات خمس معروف است که عبارت‌اند از: ۱. حضرت غیب مطلق مشتمل بر تعین اول و ثانی و عالم آن عالم اعیان ثابت است. ۲. حضرت غیب مضاف که به دو بخش تقسیم می‌شود: یکی آنکه به حضرت غیب مطلق نزدیک است و عالم آن ارواح جبروتی و ملکوتی، یعنی عالم عقول و نفوس مجرد است. ۳. دیگری آن بخش که به عالم شهادت مطلق نزدیک است و عالمش عالم مثال است. ۴. شهادت مطلق و عالم آن عالم مُلک است. ۵. انسان کامل که جامع و مظهر همه حضرات و عوالم قبلی است. این مراتب پنجگانه وجود با مفاتح غیب در ارتباط‌اند.

فناری رابطه مفاتح غیب با مراتب وجودی را با تبیین مسئله نکاح اسمائی بررسی کرده، می‌نویسد: در نکاح، مفاتح دارای درجه نری و هیأت و شکل‌های منفعل از احکام قوایل دارای درجه مادینگی‌اند و نکاح‌کننده سرّ جمع احدی و توجه الهی به مفاتح است و مولد این نکاح مراتب وجودی است (فناری، ۱۳۷۴ش: ۴۰۴).

از این رو، فرغانی برای مفاتح غیب قائل به سیری ضروری در تمام مراتب هستی است که این سریان به سبب اسم اللطیف است. مفاتح غیب از آنجاکه توجهی به سوی کمال ظهور و اظهار دارند، احکام و آثار خویش را در مراتب مختلف وجودی متجلی می‌سازند. دلیل این سرایت این است که چون مفاتح و اصل همه اسماء و حقایق آن‌ها، مفاتح غیب‌اند لاجرم این حکم در تمام حقایق تابعه و متبوعه نیز جاری می‌شود تا همه امور اسمائی و کونی در همه مراتب و عوالم حتی محسوسات ظاهر شود (فرغانی، ۱۳۷۹ش: ۱۳۵).

براین اساس تعین علمی حضرت حق مرتبه غیبی است که شئون ذاتی از توجه علمی خداوند حاصل می‌شوند و مبدأ سایر اسماء و صفات است که مراتب خلقی تعینات و صورت‌های این اسماء محسوب می‌شوند؛ بنابراین پنج موردی که از ابن عربی برای اختصاص به مفاتح غیب ذکر شد در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر هستند. به عبارت دیگر، می‌توان گفت علم ذاتی حق مفاتح ذات غیب الغیوب، شئون ذاتیه^۱ مفاتح تعین علمی یا تعین اول و شئون ذاتیه مفاتح ائمه سبعة اسماء یا تعین ثانی محسوب می‌شود.

^۱ - مراتب وجود را شئون گویند. شئون ذاتیه عبارت از نقوش اعیان و حقایق در ذات احدیت است (مانند درخت و شاخ و برگ و شکوفه و میوه آن در هسته) که در حضرت واحدیت ظاهر شود، و به علم منفعل گردد.

همان‌طور که گفتیم ابن‌ترکه در شرح فصوص سرّ قدر را نیز از مفاتح غیب دانسته‌است؛ از این‌رو نخستین امری که سلسله ظهور و اظهار از آن آغاز می‌شود قدر است و خداوند هرکس از بندگاش را که بخواهد از برخی امور قدر آگاه می‌سازد. از این‌رو از قدر تعبیر به مفاتح اول‌کرده‌است (ابن‌ترکه، ۱۳۷۸ش: ج ۱، ۵۵۳). این سخن جنبدی در شرح فصوص شاید تأییدی بر گفته ابن‌ترکه باشد که می‌نویسد: عطاکننده خداوند است از این جهت که او خازن هر آن چیزی است که نزد او خزینه شده است و این خزائن خارج نمی‌شوند مگر به قدر معلوم. خزائن اسماء الهی در نزد اوست و براساس تقاضا و استعدادشان که همانا قدر معلوم است از خزائن الهی خارج می‌شوند (جنبدی، بی تا: ۲۶۷). فناری برخلاف ابن‌ترکه که مفاتح غیب را همان سرّ قدر دانسته‌است، معتقد است گشودن راز سرّ قدر موقوف بر بازشدن مفاتح غیب است (فناری، ۱۳۷۴: ۴۱۴).

برخی از محققین همچون جامی و فناری مفاتح غیب را تعیین اول یا احدیت بیان کرده‌اند (جامی، ۲۰۰۵: ۷۱؛ فناری، ۱۳۷۴: ۵۳۲-۵۱۱). مفاتح غیب اسمای حق تعالی از حیث ذاتش هستند که آن‌ها را جز کاملان کسی نمی‌شناسد (همان: ۵۸۶).

باتوجه به این مطالب شاید بتوان مفاتح غیب را همان فیض اقدس، نفس‌الرحمان یا وجود لابشرط قسمی دانست که در تمامی مراتب و تنزلات سریان دارد. آشتیانی معتقد است از آنجاکه حقیقت غیبیه ذات با حقایق خارجی منقطع‌الارتباط است و از جهت کمال و تمامیت حقیقت با هیچ تعینی سازش ندارد، حتی اسماء و صفات به اعتبار تعینات و کثراتی که لازم ظهور آن‌هاست، محرم سرّ این مقام نیستند و به همین جهت نمی‌شود بدون واسطه با حق مرتبط شوند و از مقام غیب ذات کسب فیض کنند. این واسطه همان فیض اقدس یا به عبارتی حقیقت محمدیه است (آشتیانی، ۱۳۷۰: ۶۴۵).

بنابراین همچنانکه اصطلاح غیب در عرفان اسلامی دارای مراتب و معانی متعدد است. مفاتح غیب نیز دارای معانی اصطلاحی عام و خاص است. در اصطلاح عام عبارت است از هر مرتبه از تنزلات وجودی از مرتبه ذات تا به اعیان خارجی که هر یک برای مرتبه بعد از خود مفاتح غیب محسوب می‌شوند و در معنای خاص اولین تجلی ذات است که تمامی مراتب از آن نشأت می‌گیرد.

امکان معرفت به مفاتح غیب

براساس آیه «وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ» علم غیب مخصوص خداست و جز خدا کسی دانای غیب نیست چنانکه این آیه بر آن تأکید دارد. در سایر آیات همچون «قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ» (نمل: ۶۵)؛ «إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ الْغَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (فاطر: ۳۸) نیز به صراحت بر این مطلب تأکید شده‌است و برخی از پیامبران صریحاً علم غیب را از خود نفی کرده‌اند، چنانکه نوح (ع) به قومش فرمود: «وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ» (هود: ۳۱) و درباره رسول خدا (ص) آمده «وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَأَسْتَكْبَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ...»

اعراف: ۱۸۸)؛ اگر غیب را می‌دانستم خیر بسیار به خود جلب می‌کردم و بدی به من نمی‌رسید، من جز انذاردهنده نیستم. در برخی تفاسیر به نقل از ابن مسعود آمده است «أوتی نبیکم علم کل شیء إلیا مفاتیح الغیب» و علم به مفاتح غیب را از پیامبر اکرم نیز نفی شده است. (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق: ج ۴، ۱۵۴؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ق: ج ۲، ۲۲).

با وجود تأکید و انحصار علم غیب در ذات اقدس الهی، برخی مفسرین معتقدند این حکم اولی علم به غیب است ولی در نوبت ثانوی منعی نیست که خدا مقداری از غیب به پیامبرش عرضه کند که به آن غیب مبذول گفته می‌شود، چنانکه اخبار پیامبران و اخبار قیامت از غیب است و خداوند به آن پیامبر اکرم (ص) بیان داشته که در آیه «تَلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ» (هود: ۴۹) به آن اشاره شده است و علاوه بر این، به آیه «إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ» (جن: ۲۶) و ۲۷) استناد می‌کنند که با وجود صراحت در اختصاص علم غیب به خدا، استثنایی هم وجود دارد و آن استثنا پیامبر برگزیده است. (قرشی بنایی، ۱۴۱۲ق: ج ۵، ۱۳۵)

برخی هم معتقدند اطلاع برخی خواص انبیا و اولیا از مفاتح غیب، آن را از اطلاق غیب به آن خارج نمی‌کند؛ چراکه آنچه بر آن‌ها مکشوف است و بر دیگران همچنان مستور است؛ بنابراین غیب به آن صدق می‌کند چون بر دیگران مستور است. (طیب، ۱۳۷۸ش: ج ۵، ۹۱).

در میان عارفان نیز همچون مفسران درباره آگاهی از مفاتح غیب اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی همچون جریری^۱ مفاتح غیب را منحصر در ذات اقدس الهی دانسته و درباره قید «لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ» در این آیه گفته است که این قید حتی به صفی و خلیل و حبیب و ولی هم اطلاق می‌شود (میبدی، ۱۳۷۱ش: ج ۳، ۳۸۶) البته او اشاره می‌کند که علم جزئی به مفاتح غیب میسر است و بسته به طاقت بشری است. بنابراین تمام علم مفاتح غیب، سرّ و حقیقتی است که حتی بر پیامبران هم گشوده نمی‌شود.

ابوالقاسم قشیری برخلاف نظر جریری و میبدی آگاهی از مفاتح غیب را برای بشر نیز میسر دانسته است و از مفاتح به قدرت خداوند و تأثیر آن بر ایجاد خلق یاد کرده است و بیان می‌کند: هرکس قادر به خلق چیزی باشد، از لحاظ علمی به آن احاطه کامل دارد و قطعاً هیچ چیز از او پنهان نخواهد ماند. او در ادامه می‌گوید مفاتح غیب هم نزد توست هم نزد خداوند و اگر به غیب خداوند ایمان داشته باشی شمس غیب خداوند بر غیب تو نیز کشیده خواهد شد (قشیری، بی تا: ج ۱، ۴۷۹).

غزالی نیز معتقد است، مصلحت نیست کسی جز خداوند بر غیب، علم و احاطه داشته باشد و اگر کسی برخی از آن‌ها را بداند به واسطه تعلیم خداوند است. اگر کسی برخی از آن‌ها را دانست به تمامی آن‌ها علم ندارد خواه نبی مرسل باشد خواه ملک مقرب (غزالی، ۱۴۱۶هـ-ق: ۷۰).

^۱ - جریری، ابومحمد احمد بن محمد، صوفی و فقیه اواخر قرن ۳ و اوایل قرن ۴.

رشیدالدین میبیدی با نقل سخن ابن مسعود - «اوتی نبیکم کلّ شیء اّلا مفاتیح الغیب» - معتقد است حتی پیامبر هم از مفاتیح غیب غیرمطلع است (میبیدی، ۱۳۷۱ش: ج ۳، ۳۷۷)؛ اما در جای دیگر این نظر خود را نقض می‌کند و می‌نویسد: هرکسی دانستن غیب را بر نمی‌تابد ولی برخی، جزئی از غیب را می‌دانند نه همه آن را چون همه آن را تنها خداوند می‌داند؛ او نیز برای اثبات این ادعا به آیات ۲۶ و ۲۷ سوره جن «فَلَا يُظْهِرُ عَلٰی غَيْبِهِ اَحَدًا اِلَّا مَنْ ارْتَضٰی مِنْ رَسُوْلٍ» استناد می‌کند (همان: ۳۸۷).

روزبهان بقلی نیز معتقد است دستیابی به مفاتیح غیب ممکن نیست، چرا که غیب عبارت است از ذات قدیم، که خزانه اسرار ازل و ابد است و مفاتیح آن صفات ازلی است و حقیقت صفات و ذات حق را جز خداوند کسی نمی‌داند. در این آیه اشاره به یگانه بودن مفاتیح و خزانه شده است؛ چرا که خداوند در ذات و صفاتش یگانه و به دور از جمع و تفرقه است. او درباره قید «لَا يَعْلَمُهَا اِلَّا هُوَ» نیز می‌گوید: هیچ‌کس از اولین و آخرین قبل از اینکه خداوند آن را برایشان اظهار کند بر آن علم ندارند و نیز حقایق قدرشان را کسی جز حق نمی‌داند؛ چرا که درحقیقت قدرش را غیر می‌داند. همچنین راه دستیابی و وسیله به سوی آن را نیز کسی جز حق نمی‌داند. البته او نیز تبصره‌ای به این تبیین خود از مفاتیح غیب می‌زند و می‌گوید: حضرت حق فی‌نفسه راه دستیابی به مفاتیح غیب را به اهلش می‌شناساند؛ همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلٰی غَيْبِهِ اَحَدًا * اِلَّا مَنْ ارْتَضٰی مِنْ رَسُوْلٍ» و این مفاتیح غیبی برای طالبان و مشتاقانش چنانچه صادق باشند همانا عبارت است از سلوک درست و مقامات شریفی که به وسیله آن خزائن ملکوت و جبروت گشوده می‌شود و از این خزائن انوار محبت، شوق، عشق و معرفت و درجات آن، توحید، مکاشفه و علوم آن خارج شده و به وسیله آن به وصال ابدی و قرب جلالی حضرت حق نائل می‌گردد (روزبهان بقلی، ۲۰۰۸م: ج ۱، ۳۶۸-۳۶۹).

مطالبی که ابن عربی درباره معرفت به مفاتیح غیب در آثارش بیان داشته نیز متفاوت است. او در فتوحات می‌نویسد: مفاتیح غیب را کسی جز خداوند نمی‌داند و اگر هم نزد ما موجود باشند، آن‌ها را نخواهیم شناخت و اگر هم به وسیله اخباری مفاتیح را شناختیم، غیب را نخواهیم شناخت تا با آن کلید آن را بگشاییم و این مانند کسی است که کلید خانه‌ای را یافته است و خانه را نمی‌شناسد که درش بگشاید (ابن عربی، بی تا: ج ۲، ۶۴۸). ابن عربی در جای دیگر با استناد به آیه ۲۶ و ۲۷ سوره جن، پیامبری را که خداوند از او خشنود باشد را عالم به غیب معرفی کرده است (همان: ج ۱، ۱۰۱).

از این میان، قونوی نیز نظرات را درباره فهم مفاتیح غیب مختلف می‌داند و جمع‌بندی منطقی و دقیقی را ارائه می‌کند؛ او می‌نویسد: برخی قائل به عدم فهم مفاتیح غیب و برخی نیز قائل به امکان فهم آن از حیث نسبت اضافیه به سبب اراده ازلی خداوندند که مخصوص خاصترین بندگان است. دلیل قائلان به عدم معرفت ظاهری به مفاتیح غیب استناد مفاتیح غیب به اسم هو است. قائلان به امکان معرفت باطنی به روش خواص اهل تحقیق است که استنادشان به تخلق به اخلاق الهی بعد از تصفیه سرّ و رهاشدن از موانع بشری به وسیله ریاضت‌های قلبی و تقرب به نوافل است که در حدیث به آن اشاره -

شده‌است؛ هرگاه بنده من به وسیله نوافل به من تقرب جوید، او را دوست می‌دارم و هرکس را که دوست بدارم گوش و چشم و ... می‌شوم. و هرکس که چشم و گوش حق شد، هیچ چیز از اسرار او پنهان نخواهد ماند؛ چراکه این شخص محل تجلی جمله اسماء می‌گردد و اسم او نیز از اسماء الهی است، از این رو، هر دو گروه در اعتقاد خویش راه صواب را پیموده‌اند. این سخن قونوی در رابطه با معرفت به مفاتح غیب در صقع ربوبی بود. وی در ادامه درباره این مفاتح غیب در عالم شهادت و تمیز آن‌ها می‌نویسد: مفاتح غیب منحصر در پنج مفتاح است. دو مفتاح از این مفاتح از همه عظیم‌ترند که عبارت‌اند از مفتاح اول که وحی است به واسطه ملک بر انبیا و مرسلین که با حضرت محمد (ص) به پایان رسیده‌است. مفتاح دوم الهام روحی است که مختص تمامی ورثه پیامبر خاتم می‌شود که به مقام تمکین کلی رسیده‌باشند. مابقی مفاتح از این دو مفتاح به سه مفتاح تقسیم می‌شوند؛ قسم اول مأخوذ از احادیث نبوی است که محرمانه به خواص اصحاب همچون حضرت علی (علیه‌السلام) گفته‌اند که از آن‌ها می‌توان تمامی علوم سرّی را با توجه به وقت و استعداد استخراج کرد. اول کسی که آن احادیث را شرح کرد و مکونات آن‌ها را آشکار ساخت حضرت علی (ع) بود؛ از جمله علم جفر جامع که فقط ایشان می‌دانست و بعد از وی هیچ‌کس آن را درک نخواهد کرد. قسم دوم معرفت به حرکت افلاک و احکام کواکب سبعة و قسم سوم مأخوذ از طریق حروف و شناخت طبایع آن‌هاست (۱۴۲۵هـ.ق: ۲۵-۲۶).

جیلی در شرح مشکلات فتوحات درباره مقامات کمال می‌گوید: هرکاملی ناگزیر باید هفت منزل را طی کند تا به درجه تحقیق نایل آید. طور اول توحید صرف است؛ در این مرحله چیزی جز خدا نه می‌بیند و نه می‌شنود و نه می‌داند. و او مادام که فانی است از این منزل مسافرت نمی‌کند. چون باقی بالله شد به طور دوم مسافرت می‌کند و در حقیقت جمع‌الجمع حصول پیدامی‌کند. از این منزل به طور سوم مسافرت می‌کند و آن طور ساده محض و صرف ذاتی می‌باشد. از این منزل به طور چهارم مسافرت می‌کند در آنجا به او مفاتح غیب و کلیدهای پنهان «قرآن و وجود» داده می‌شود و آن‌ها اسمائی هستند که صور موجودات را از غیب آشکار می‌سازند و آن‌ها کلیدهای قفل‌های خزائن و گنجینه‌های غیبی بوده و عبارتند از اسمای افعال که در ظهور عالم غیب به عالم شهادت مؤثرند و آن‌ها را شیخ مفاتح ثوانی نامیده‌است. از این منزل به طور پنجم مسافرت می‌کند و مفاتح غیب که امهات اسماء و امامان صفات‌اند به او داده می‌شود و هرکس به این طور رسد مشهودش هیچ‌گاه از او پنهان نمی‌شود و محققاً استتار بر او طاری نمی‌شود. (جیلی، ۱۴۱۹هـ.ق: ۹۴-۹۶).

به اعتقاد فناری نیز خداوند برخی از بندگان را بر مفاتح غیب آگاهی داده‌است؛ ولی کیفیت گشودن آن‌ها را نمی‌دانند (فناری، ۱۳۷۴: ۲۹۹).

براین اساس گفته شده‌است که انسان کامل علاوه بر این که معرفت بر مفاتح غیب دارد، خود نیز مفاتح غیب است. از حضرت علی (ع) نقل شده‌است: «انا عندی مفاتح الغیب لایعلمها بعد رسول الله الا انا» (حافظ رجب برسی، ۱۴۲۲ق: ۲۶۸) و «أَعْطَانِي مَفَاتِيحَ الْغَيْبِ» (فرات بن ابراهیم، ۱۴۱۰ق: ۶۷) این

عبارت حضرت علی (ع) را به دو صورت می‌توان تبیین جکرد؛ نخست آنکه علم خداوند محیط به معلومات است و علم امام نافذ در طبقات سماوات است، چرا که آسمان و زمین و آنچه که در آن - هاست خزاین الهی است که به‌خاطر ایشان خلق کرده‌است و آن‌ها را تسلیم ایشان کرده‌است؛ از این رو مفاتیح علم و غیب خداوند نزد ایشان است، بلکه مفاتیح غیب خود ایشانند. (حافظ رجب برسی، ۱۴۲۲ق: ۲۱۹) دوم آنکه انسان کامل به‌اعتبار فنای در احدیت و مقام او ادنی منشأً جمیع تعینات موجود در احدیت و تعینات اسمی و صفتی ناشی از تجلی در احدیت است. از این رو مفاتیح غیب نامیده شده‌است (همان: ۲۲۲).

نتیجه‌گیری

براساس بررسی انجام‌شده در آثار عرفانی، مفاتیح غیب نزد عارفان از سیر مفهومی برخوردار بوده - است. عارفان پیش از ابن عربی در آثار خود تبیین‌های معرفت‌شناسانه، وجودشناسانه و انسان‌شناسانه از مفاتیح غیب ارائه کرده‌اند.

تأکید ابن عربی و شارحان مکتبش به بعد وجودشناسانه است و آن را با اسماء ذاتی و مراتب وجود مرتبط می‌دانند و از این رهگذر به تبیین و بررسی آن پرداخته‌اند. درباره معرفت به مفاتیح غیب نیز نظرات مختلفی است که برخی دستیابی به آن را غیرممکن و برخی معرفت به آن‌ها را برای کمالین میسر دانسته‌اند. از این رو مبحث مفاتیح غیب با مباحثی همچون انسان کامل نیز پیوند ناگسستنی دارد و در تعبیر عرفان شیعی اصولاً مفاتیح غیب خود حضرات معصومین (علیهم‌السلام) هستند.

کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. ابن ترکه، صائن الدین، (۱۳۷۸ش)، شرح فصوص الحکم، به کوشش محسن بیدارفر، قم، بیدار.
۳. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، (۱۴۲۲ق)، زادالمسیر فی علم التفسیر، به کوشش عبدالرزاق المهدی، بیروت، دارالکتب العربی.
۴. ابن عربی، (۱۳۷۵ ش)، فصوص الحکم، تهران، الزهراء.
۵. ابن فارس، (۱۴۰۱ق)، معجم مقاییس اللغه، به کوشش عبدالسلام محمدهارون، قم: انتشارت دفتر تبلیغات اسلامی.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۷. آشتیانی، سید جلال الدین، (۱۳۷۰)، شرح مقدمه قیصری، تهران: علمی و فرهنگی.
۸. برسی، حافظ رجب، (۱۴۲۲ق)، مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمير المؤمنین علیه السلام، به کوشش علی عاشور، بیروت: اعلمی.
۹. بقلی، روزبهان شیرازی، (۲۰۰۸م)، تفسیر عرائس البیان فی حقائق القرآن، به کوشش احمد فرید المزیدی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۰. ثعلبی نیشابوری، (۱۴۲۲ق)، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۱. جامی، عبدالرحمن، (۲۰۰۵م)، نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص، به کوشش عاصم ابراهیم الکیالی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۲. جندی، مؤید الدین، شرح فصوص الحکم، بی تا، بی جا.
۱۳. جیلی، عبدالکریم، (۱۹۱۴ه.ق)، شرح مشکلات فتوحات مکیه، به کوشش یوسف زیدان، قاهره: دار الامین.
۱۴. دلمی، حسن بن محمد، (۱۴۰۸ق)، أعلام الدین فی صفات المؤمنین، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
۱۵. زبیدی، سید محمد مرتضی الحسینی، (۱۴۱۵ق/۱۹۹۴م)، تاج العروس، به کوشش عبدالسلام محمدهارون، کویت: مطبعه حکومت الکویت.
۱۶. زمخشری، (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چ ۳، بیروت: دارالکتب العربی.
۱۷. سلمی، ابو عبدالرحمن، (۱۳۶۹)، حقائق التفسیر، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۸. طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۱)، مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه.
۲۱. طریحی، فخرالدین، (۱۳۷۶)، مجمع البحرین، به کوشش سیداحمد حسینی، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۲۲. طیب، سیدعبدالحسین، (۱۳۷۸)، اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، تهران: انتشارات اسلام.
۲۳. غزالی، محمد، (۱۴۱۶ق.)، مجموعه رسائل، بیروت: دارالفکر.
۲۴. فرغانی، سعیدالدین، (۱۳۷۹)، مشارق الدراری، مقدمه و تعلیقات، سیدجلال الدین آشتیانی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۵. فناری، حمزه، (۱۳۷۴)، مصباح الانس، ترجمه محمد خواجهی، تهران: مولی.
۲۶. قشیری، عبدالکریم ابن هوزن، (بی تا)، لطایف الاشارات، به کوشش ابراهیم بسیونی، مصر: الهیئه-المصریه-العامه للکتاب.
۲۷. قونوی، صدرالدین، (۱۳۷۱)، کتاب فکوک، ترجمه محمد خواجهی، تهران: مولی.
۲۸. _____، (۱۳۷۲)، شرح الاربعین حدیثاً، به کوشش حسن کامل ییلماز، قم: بیدار.
۲۹. _____، (۱۳۷۴)، مفتاح الغیب، تصحیح محمد خواجهی، تهران: مولی.
۳۰. _____، (۱۳۷۵)، نجات الهیه، ترجمه محمد خواجهی، تهران: مولی.
۳۱. فخر رازی، مفاتیح الغیب، (۱۴۲۰ق.)، ج ۳، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۳۲. فرات بن ابراهیم، (۱۴۱۰ق.)، تفسیر فرات کوفی، به کوشش محمد کاظم، تهران: مؤسسه الطبع والنشر فی وزارة الإرشاد الإسلامی.
۳۳. قرشی بنایی، علی اکبر، (۱۴۱۲ق.)، قاموس قرآن، ج ۶، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۴. قیصری، شرح فصوص الحکم، (۱۳۷۵)، به کوشش: سیدجلال الدین آشتیانی، تهران: علمی و فرهنگی.
۳۵. کاشانی، عبدالرزاق، (۱۳۹۱)، اصطلاحات صوفیه، ترجمه محمد خواجهی، تهران: مولی.
۳۶. کاشانی، عبدالرزاق، (۱۴۲۶ق.)، لطائف الأعلام فی إشارات أهل الالهام، به کوشش احمدعبد-الرحیم السایح و دیگران، قاهره: مکتبه الثقافه الدینیة.
۳۷. کراجکی، محمد بن علی، (۱۳۵۳)، معدن الجواهر و ریاضة الخواطر، به کوشش احمد حسینی، ج ۲، تهران: المکتبه المرتضویة.
۳۸. مصطفوی، حسن، (۱۴۱۶ق.)، التحقیق فی کلمات قرآن الکریم، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
۳۹. میبدی، رشیدالدین، (۱۳۷۱هـ.ق.)، کشف الأسرار و عده الأبرار، تهران: امیرکبیر.
۴۰. نووی جاوی، (۱۴۱۷ق.)، مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید، به کوشش محمد امین الصناوی، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۴۱. اجاقی، ناصرالدین، مفهوم‌شناسی غیب در قرآن با تکیه بر آراء علامه طباطبایی، فصلنامه مطالعات قرآنی، س ۹، ش ۳۴، تابستان ۱۳۹۷.
۴۲. میری، محمد، بررسی نگاه حکما و اهل معرفت به تفسیر «مفاتیح الغیب» در آیه ۵۹ انعام، فصلنامه مطالعات تفسیری، س ۸، ش ۳۱، پاییز ۱۳۹۷.
۴۳. _____، مفاتیح غیب در مکتب ابن عربی، پژوهشنامه عرفان، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، ش ۹، صص ۱۶۳ - ۱۸۲.
۴۴. عبدالمنصف محمود عبدالفتاح؛ مفاتیح الغیب خمس، مجله الازهر السنه الخامسة والخمسون، صفر ۱۴۰۳، الجزء ۲.
۴۵. قدسی، احمد؛ غلامعلی تبار، فضل اله؛ علامه طباطبایی (ره) و معناشناسی اسماء در آیه «و علم آدم الاسماء»، تفسیر اهل بیت (علیهم السلام) بهار و تابستان ۱۳۹۳، س دوم، ش ۱.

Semantic Study of the Mafateh Alghaib (Unseen Keys) and its Instructive Role through a Mystical Approach

Hamidreza Khademi

Assistant Professor and Faculty Member, Research Center for Research and
Development of Human Sciences, Tehran, Iran

Vahid Mahmoudi

Assistant Professor and Faculty Member, Research Center for Research and
Development of Human Sciences, Tehran, Iran,

Abstract

Mafateh alghaib is the Quranic word, derived from verse 59 of Surah al-Anam. The commentators, philosophers and mystics have discussed the meaning and interpretation of it, and this article deals with this subject through a mystical approach. The views of the mystics about the keys-the treasure of the unseen can be divided into two periods, before and after Ibn Arabi. In the period before Ibn Arabi, epistemological and anthropological explanations of the unseen keys are more prominent, and then with the advent of al-Ghazali, the ontological approach to the unseen keys begins, so that he interprets it as the Knowledge of causes. Therefore, al-Ghazali knows only the attribute of Knowledge as Mafateh alghaib. But with Roozbehan Baqli, this approach becomes more mature and detailed. He introduces all the eternal attributes as the keys of the unseen. With the advent of Ibn Arabi, the ontological approach reaches to acme. In the post-Ibn Arabi period, the ontological approach prevails and the keys of the unseen are interpreted as intrinsic Names, levels of existence and mystery of destiny. There are two kinds of views about the possibility of knowledge to Mafateh Alghaib; Some consider it impossible even for the Prophets and Angels, And believe the knowledge of it is in the monopoly of God; And some have also known it for the prophets and the saints, and even some of them have translated Mafateh Alghaib to Shiite Imams (PBUH .(

Keywords: Mafateh Alghaib, Mysticism, Epistemology, Ontology, Anthropology

Mahmoodi@samt.ac.ir: *Corresponding Author